

۴۵ سال نگهداری از یک دوچرخه



دوچرخه‌ای نو آورد و بدون هیچ حرفی جلوی دکان حاج حسن گذاشت و رفت. چند روزی گذشت و آن پاسبان دیگر برنگشت. بعد از این ماجرا حاج حسن سعی کرد پاسبان را پیدا کند ولی هر چقدر دنبالش گشت نتوانست پیدایش کند. از نظر حاج حسن آن دوچرخه امانت بود و او باید امانتداری می کرد. حاج حسن نعلچگر هر روز صبح هنگام باز کردن مغازه‌اش دوچرخه را جلوی مغازه می گذاشت و عصر موقع بستن مغازه دوچرخه را به داخل می برد؛ این کار حاج حسن طی ۴۵ سال متمادی هر روز تکرار شد. در این مدت نه کسی سوار آن دوچرخه شد و نه خبری از آن پاسبان شد و قصه حاج حسن و آن دوچرخه امانتی به حکایت تأمل برانگیزی در رعایت رسم امانتداری بین مردم کوچه و بازار تبدیل شد.

جلوی مغازه حاج حسن نعلچگر زنجانی، مرد دستفروشی بود که میوه‌های فصلی می فروخت؛ فصل آلبالو بود. پاسبانی هم بود که چندان با مردم خوش رفتاری نمی کرد. پست ماموریت روزانه‌اش هم راسته بازار مسگران پایین بود. یک روز به میوه‌فروش گفت: «۴ کیلو آلبالو برایم بکش و کنار بگذار.»

مرد میوه‌فروش هم آلبالو را جدا کرد و چون دید پاسبان نیامده میوه‌ها را آورد مغازه حاج حسن گذاشت و رفت. بعد پاسبان آمد و حاج حسن امانتی‌اش را به او داد. پس از مدتی مرد میوه‌فروش به حاج حسن گفت که آن پاسبان پول میوه را به من نداده است.

حاج حسن به مرد میوه‌فروش گفت: «نگران نباش من پول میوه‌ها را از مرد پاسبان می گیرم.» چندی بعد محل پست پاسبان عوض شد. دیگر به راسته بازار مسگران نمی آمد. حاج حسن به فکر پیدا کردن آن مرد پاسبان بود که پول میوه‌فروش را از او بگیرد.

یک روز پاسبان را در خیابان دیگری دید و توانست ۴ تومان از ۶ تومان پول میوه‌فروش را زنده کند. زمان گذشت؛ در جای دیگر و زمانی دیگر باز هم آن مرد پاسبان را دید و باقی پول میوه‌فروش را از او خواست. پاسبان وقتی دید حاج حسن خیلی اصرار می کند به او گفت: «تو چقدر آدم نانچیبی هستی.»

حاج حسن هم به او گفت: «آلبالو را فروخت یکی و خورد دیگری، چه چیزی به من می رسد؟ من فقط می خواهم حق آن میوه‌فروش را بگیرم که می گیرم.»

این شد که آن پاسبان نتوانست از دست حاج حسن بگریزد و ناچار شد باقی پول را هم بدهد. حاج حسن نمی دانست که آن پاسبان از دست او دلگیر می شود و کینه می کند و روزی به بهانه سسد معبر می آید جلوی دکان او و دوچرخه‌اش را می شکند. حاج حسن هم به خاطر این کار پاسبان از او شکایت می کند که در نتیجه به شکایت او رسیدگی و حق به حاج حسن داده می شود.

این ماجرا با پادرمیانی پدر حاج حسن و رئیس شهربانی آن وقت به پایان رسید و حاج حسن به پاسبان رضایت داد اما این پایان ماجرا نبود. چند روزی که از آن ماجرا گذشت، آن پاسبان

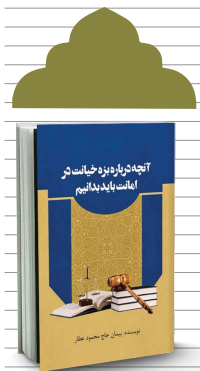
خیانت در متاع و نابودی مال

کربلا منحصر به دکان من شد و سرمایه زیادی به دست آوردم تا جایی که در صنف خودم به «پدر پول‌های هزار هزاری» مشهور شدم. مدتی نگذشت که به این بیماری مبتلا شدم؛ هر چه داشتم برای معالجه فروختم؛ اما فایده‌ای نکرد، فقط همین متاع مانده بود که گفتم این را بفروشنند یا خوب می شوم یا می میرم و از این بیماری خلاص می شوم.»

منبع: «کتاب هزار و یک حکایت اخلاقی»، جلد ۱

شیخ عبدالحسین گفت: «این چه حرفی است می زنی؟! عطار بیمار آهی کشید و گفت: «من سرمایه زیادی داشتم و جهت پولدار شدن من این بود که یک سال مرضی در کربلا شایع شد که پزشکان علاج آن را منحصر به آلبیموی شیراز دانستند؛ آلبیمو گران و کمیاب شد. نفسم به من گفت قدری آلبیمو داری، چیز دیگر به آن اضافه کن و به قیمت آلبیموی خالص بفروش تا پولدار شوی. همین کار را کردم و آلبیمو در

عطاری مشهور در کربلا بود که یک روز مریض شد و همه اجناس دکان و اثاث منزل خود را برای معالجه فروخت؛ اما ثمر نکرد و همه پزشکان از او اظهار ناامیدی کردند. شیخ عبدالحسین خوانساری، از عالمان دینی یک روز به عیادت عطار بیمار رفت. عطار بسیار بدحال بود و به پسرش می گفت: بقیه اسباب منزل را هم به بازار ببر و بفروش و پولش را بیاور برای خانه مصرف کن تا به خوب شدن یا مردن راحت شوم!



آنچه در باره بزه خیانت در امانت باید بدانیم

کتاب «آنچه در باره بزه خیانت در امانت باید بدانیم» نوشته پیمان حاج محمود عطار، اثری با محوریت حقوق جزا در باره موضوع امانت و خیانت در آن است که از سوی انتشارات مائیان منتشر شده است. این کتاب بر این نکته تأکید می کند که با افزایش فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی، افزایش رفتارهای ناپهناجار اجتماعی و بعضاً جرائم مالی در کشور نیاز شهر وندان از دانستن آخرین اطلاعات مربوط به اینگونه جرائم در قوانین و مقررات و تصمیمات مراجع قضایی بیشتر شده است. یکی از مهم ترین جرائم مالی در پرونده‌های مطرح شده در دادسراها و دادگاه‌های کیفری، جرم خیانت در امانت است. مؤلف در «آنچه در باره بزه خیانت در امانت باید بدانیم»، هر چه را از قوانین و مقررات تصمیمات مراجع قانونی و قضایی یافته، برای سهولت دسترسی مخاطبان گردآوری کرده است. در بخشی از کتاب می خوانیم: «در ماده ۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ آمده است: هرگاه اموال منقول یا غیر منقول یا نوشته‌هایی از قبیل سفته و چک و قبض و نظایر آن به عنوان اجازه یا امانت یا رهن یا برای وکالت یا هر کار با اجرت یا بی اجرت به کسی داده شده و بنا بر این بوده است که اشیای مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیای نزد او بوده آنها را به ضرر مالکینی استعمال یا تصاحب یا تلف یا مفقود نماید به حبس از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم خواهد شد.»